

لاک پشت شیطون



خرگوش کوچولو یک هویج پیدا کرده بود دنبال یک جای خوب می گشت تا آنجا بنشیند و هویجش را بخورد. یک سنگ گرد پیدا کرد و رفت روی آن نشست .

خرگوش کوچولو یک هویج پیدا کرده بود دنبال یک جای خوب می گشت تا آنجا بنشیند و هویجش را بخورد. یک سنگ گرد پیدا کرد و رفت روی آن نشست . اما طفلکی هنوز هویجش را نخورده بود که یک کله ی سبز از توی آن سنگ گرد به سرعت بیرون آمد و با یک صدای ترسناک گفت : هاخ...خ...خ ...

خرگوش کوچولو آنقدر ترسید که دو متر از جایش پرید بالا. بعد شروع به دویدن کرد حالا ندو کی بدو.

خرگوش کوچولو که هویجش را هم جا گذاشته بود زد زیر گریه. داداش خرگوش ماجرا را فهمید و تصمیم گرفت برود هویج داداش خرگوشی اش را بیارود. او با احتیاط به طرف سنگ گرد رفت. ولی تا خواست هویج را بردارد دوباره همان اتفاق افتاد. یک کله ی سبز با دو تا چشم کوچولو از توی سنگ گرد بیرون اومد و داداش خرگوش را هم ترساند. او هم مثل برادرش با تمام سرعت فرار کرد.

خرگوشها گریه کنان به خانه رفتند و ماجرا را برای مامان تعریف کردند. مامان دست دو تا خرگوش کوچولوی شجاعش را گرفت و با آنها رفت تا ببیند ماجرا چیست.

مامان خرگوشه از دور سنگ گرد را دید همه چیز را فهمید و لیخند زد. او به خرگوشها گفت آنکه سنگ نیست یک لاک پشت شیطون است که سرش را در لاکش فرو برده است. وقتی شما نزدیکش می روید یکه دفعه سرش را بیرون می آورد و شما را می ترساند. بچه خرگوشهای شجاع وقتی ماجرا را فهمیدند جلوتر دویدند و پیش لاک پشت رفتند. لاک پشت سرش را بیرون آورد تا خرگوشها را بترساند اما خرگوشها حسابی خندیدند.

لاک پشت تا مامان خرگوشها را دید حسابی خجالت کشید و آبرویش رفت. لاک پشت به مامان خرگوش گفت : م .. م .. من داشتم با بچه خرگوشها بازی می کردم.

مامان خرگوشی گفت ولی تو با آنها بازی نکردی بلکه آنها را ترساندی. حالا می خواهی تو را پشت و رو کنم تا حالا خرگوشها بخندند و تو گریه کنی؟ لاک پشت گفت نه نه خواهش می کنم منو ببخشید دیگه این از این کارها نمی کنم اگه منو پشت و رو کنید دیگه نمی توانم برگردم سر جای خودم ...

لاک پشت خیلی ترسیده بود اما مامان خرگوشی مهربان تر از این حرفها بود او لاک پشت را بخشید و از او دعوت کرد تا به خانه ی خرگوشها برود و با آنها سوپ هویج بخورد.